

# علم أصول الفقه

أصالة الاحتياط ١٠-١١-١٤٠١ ٦٠

دراسات الأستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

## اعتباریات و برهان

- اعتباریات و برهان
- علامه طباطبایی می گوید برهان در اعتباریات راه ندارد. مقصود علامه از اعتباریات، اعتباریات محض است، نه اعتباریات نفس الامری. وی مباحث فلسفی را مباحث برهانی می داند.
- ان شاء الله در بحث متدلوژی فلسفه علم اصول به قضاوت در مورد مطلب علامه می پردازیم و نظر مخالفان را که به جریان برهان در اعتباریات محض اعتقاد دارند، بیان می کنیم. در اینجا معنای جریان برهان در اعتباریات محض و دلیل علامه و دیگران را بر ورود برهان یا عدم ورود آن توضیح خواهیم داد.
- ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ مقاله ششم، چاپ شده در مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۶، صص ۳۹۶ و ۴۲۹. شهید مطهری در تعلیقات خویش نیز به توضیح همین مطلب پرداخته است (همان، صص ۳۷۱ و ۴۰۰).
- ر.ک: مهدی هادوی تهرانی؛ تأملات در علم اصول فقه؛ کتاب اول، دفتر هشتم، بخش سوم، فصل سوم، مبحث «۱. روش عقلی یا روش فلسفی».

# روش عقلی یا روش فلسفی

• روش عقلی یا روش فلسفی

## • ۱-۱. امکان استفاده از روش عقلی یا فلسفی در علم اصول فقه

• برخی از مسائل در علم اصول با روش عقلی بررسی می‌شوند. مقصود از روش عقلی همان روشی است که در فلسفه و منطق به کار می‌رود. در واقع این دسته از مسائل، شبیه مسائلی هستند که در دانش منطق یا فلسفه با آنها مواجه هستیم، نه اینکه آنها مسئله فلسفی یا منطقی به معنای خاص کلمه باشند. تمام بحث‌های غیرمستقلات عقلی - مثل بحث ضد، اجتماع امر و نهی، مقدمه واجب - و همچنین برخی از اصول عملی مثل براءت عقلی، احتیاط (که اصولیان آن را می‌پذیرند و از آن به احتیاط عقلی تعبیر می‌کنند) و تخییر (تخییر در دوران بین دو محصور) همه با روش عقلی مطرح و بررسی می‌شوند.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• در برخی مسائل نیز بعضی از اصولیان از روش عقلی استفاده می‌کنند و برخی دیگر در همان مسائل به روش‌های دیگر تمسک می‌کنند؛ مثلاً در بحث استعمال لفظ در بیش از یک معنا، برخی مثل صاحب کفایه (۱۲۵۵-۱۳۲۹ق) از روش عقلی استفاده کرده‌اند و برخی دیگر مثل سید صاحب عروه (۱۲۴۸-۱۳۳۷ق) یا شهید صدر (۱۳۵۳-۱۴۰۰ق) از روش دیگری بهره گرفته‌اند که ما از آن به روش عرفی تعبیر می‌کنیم. شهید صدر همانند آخوند معتقد است به کارگیری لفظ در بیش از یک معنا جایز نیست. وی در نتیجه با آخوند موافق و در روش با وی تفاوت دارد. صاحب عروه بر خلاف شهید صدر قایل است به کارگیری لفظ در بیش از یک معنا جایز است؛ اما همانند وی، روشش، روش عرفی است.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• گفتیم روش عقلی در اینجا همان روشی است که فیلسوف و منطق‌دان با آن به بحث می‌پردازند؛ اما آیا اصلاً کاربرد چنین روشی در اصول مجال دارد؟ آیا ما می‌توانیم از روش‌های عقلی که در منطق و فلسفه به کار می‌روند، در علم اصول هم استفاده کنیم؟

## روش عقلی یا روش فلسفی

• برای اینکه جایگاه این پرسش معلوم شود، باید به نکته این سؤال توجه کرد. آن نکته این است: روش‌های فلسفی برای کشف حقایق‌اند و به عالمی مربوط می‌شوند که در آنجا برای مفاهیم مطرح شده، «ما بازایی» باشد؛ در حالی که در علم اصول از حقایق صحبت نمی‌کنیم. در علم اصول از مطالبی بحث می‌کنیم که همه آنها به گونه‌ای از سنخ اعتباریات‌اند.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• آیا ما می‌توانیم از روش‌های عقلی برای بررسی مسائلی که در حوزه اعتباریات‌اند، استفاده کنیم؟ آیا شیوه‌های استدلالی که در فلسفه و منطق مطرح می‌شوند و در مورد حقایق‌اند، قابل تطبیق بر امور اعتباری نیز هستند؟

# روش عقلی یا روش فلسفی

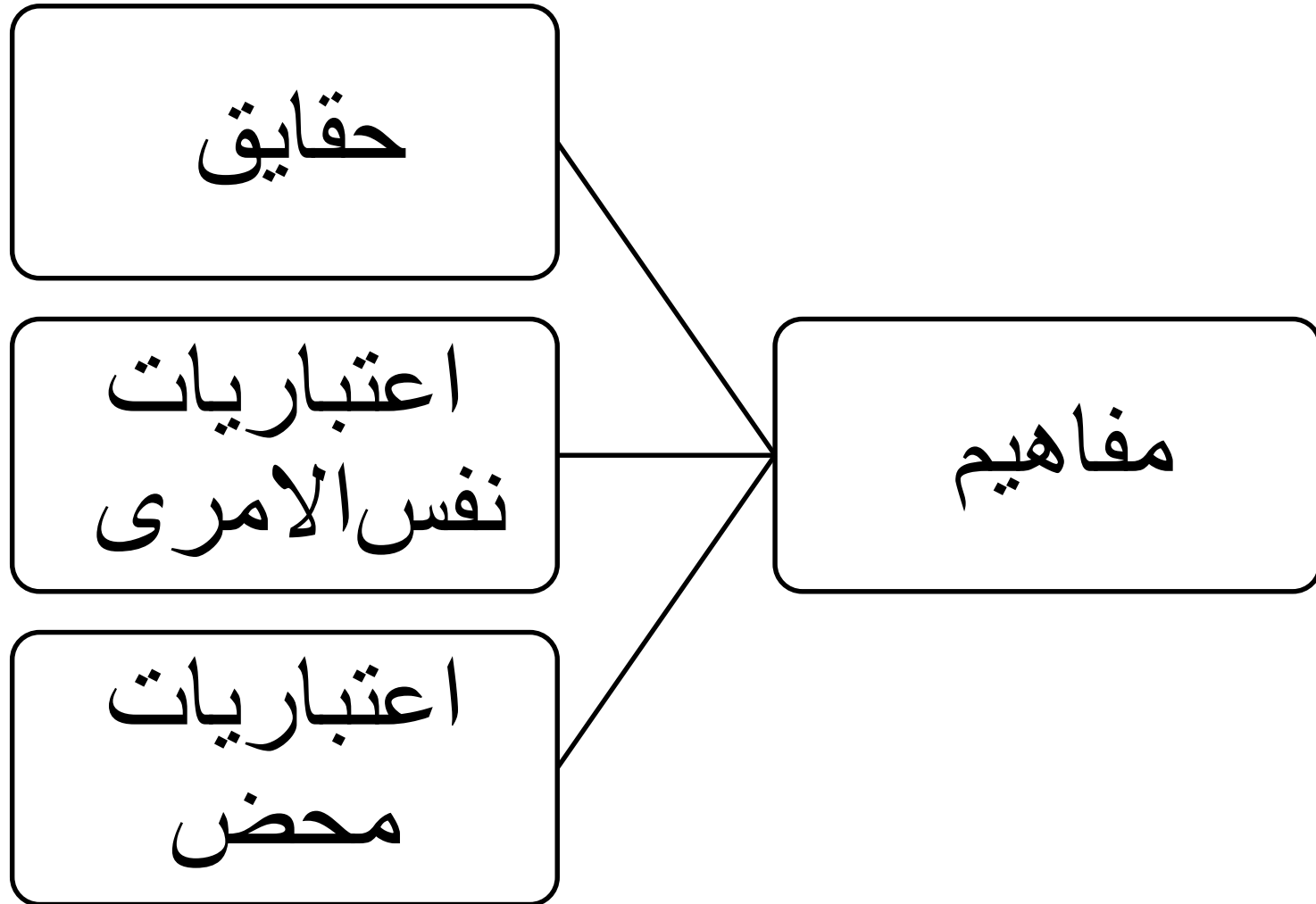
• برای جواب باید به مقدمات زیر توجه کنیم:



## روش عقلی یا روش فلسفی

- ما قبلاً این مطلب را مفصل گفتیم و بارها تکرار کردیم که مفاهیم به سه دسته تقسیم می‌شوند:
- الف) حقایق؛
- ب) اعتباریات نفس‌الامری؛
- ج) اعتباریات محض.

# روش عقلی یا روش فلسفی



## روش عقلی یا روش فلسفی

• مقصود از **حقایق** مفاهیمی اند که در خارج دارای «ما بازاء» هستند و مقصود از **اعتباریات**، مفاهیمی اند که «ما بازاء» ندارند و ذهن آنها را به گونه‌ای می‌سازد. این مفاهیمی که ذهن آنها را می‌سازد، خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

## روش عقلی یا روش فلسفی

۱۰. مفاهیم اعتباری‌ای که منشأ و ریشه‌ای در واقع دارند و ذهن با قرار گرفتن در برابر آن واقعیت، به ناچار این مفاهیم را می‌سازد. اینها **اعتباریات** **نفس الامری** اند.

## روش عقلی یا روش فلسفی

۲۰. مفاهیمی که از چنین منشأ و ریشه‌ای به آن معنا برخوردار نیستند و اعتباریات محض نامیده می‌شوند؛ البته این بدان معنا نیست که این اعتباریات (اعتباریات محض) گزاف‌اند و هیچ علت و حکمتی ندارند.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• همچنین گفتیم اعتباریات نفس الامری احکامی هستند که عقل عملی صادر می‌کند؛ زیرا آنها در واقع از سنخ اعتبارند؛ به همین دلیل می‌توان در یک تعبیر، آنها را احکامی دانست که عقل صادر می‌کند؛ اما از آن جهت که ریشه در واقعیت و نفس الامر دارند، می‌توان گفت آنها اموری هستند که عقل آنها را درک می‌کند.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• در مورد عقل عملی این بحث وجود دارد که آیا عقل عملی مدرک است یا چیزی را ایجاد می‌کند. در واقع به معنای دقیق کلمه، عقل عملی ایجادکننده است؛ اما از آنجاکه ایجادشونده، ریشه در واقع دارد و عقل به گونه‌ای در ایجاد آن مضطر است، از آن به ادراک تعبیر می‌کنیم.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• در مورد اعتباریات محض، از جمله مثال‌هایی که برای آن مطرح می‌شود، اعتباریات عقلایی است. مقصود از اعتباریات عقلایی، اعتباراتی است که عقلا از آن جهت که عاقل‌اند حکم می‌کنند؛ بنابراین شامل احکام عقلی‌ای نمی‌شود که عقلا هم به آنها حکم می‌کنند. در اعتبارات عقلایی، عقلا بر اساس منافع و مصالح و با حکمتی در حد ادراک خودشان، اقدام به اعتبار می‌کنند؛ بنابراین این احکام گزاف و باطل نیستند.



## روش عقلی یا روش فلسفی

• به تعبیر علامه طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ش) همه اعتباریات محض توهم‌اند؛ اما توهمی که منشأ آثار واقعی می‌شوند؛ زیرا همان‌طور که قبلاً هم گفتیم، مفاهیم اعتباری در زندگی بشر نقش دارند و او را به سمت امور مختلف می‌کشانند و وادار به تحریک می‌سازند.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• عقلا هم با توجه به همین خصلت اعتباریات - خصلت برانگیختن، بازداشتن و تأثیری که در اراده انسان دارند - اقدام به اعتبار می‌کنند و با آن اعتبار، مخاطبان خودشان را جهت می‌دهند، آنها را در مسیرهای خاصی وادار به حرکت می‌کنند و از مسیرهای خاصی باز می‌دارند.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• شارع هم در برخی قانونگذاری‌های خویش به همین روش عمل کرده است و با اعتباراتی شبیه اعتبارات عقلایی، بشر را به سمتی هدایت کرده یا از ورود در برخی مسیرها باز داشته است.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• حال با توجه به این مطالب دوباره به پرسش خود باز می‌گردیم: آیا اعتباری بودن این امور با توجه به آن جمله فلسفی که «احکام حقایق در اعتباریات جاری نیست»، باعث می‌شود که اعتباریات به‌طور کلی دنیای مستقلی از حقایق داشته باشند و احکام حاکم بر اعتباریات و به‌تبع روش‌های موجود در ساحت اعتباریات با احکام و روش‌هایی که در حوزه حقایق وجود دارند، کاملاً متفاوت و متباین باشند؟

## روش عقلی یا روش فلسفی

• در پاسخ باید گفت خیر. درست است بعضی از احکام مربوط به حقایق، وابسته به خود حقیقت‌اند و در غیر حقایق چنین حکمی به این شکل جاری و ساری نیست، در همه امور این گونه نیست.

## روش عقلی یا روش فلسفی

اعتباری از یک جهت امری حقیقی است.

اعتباریات نفس الامری به لحاظ نفس الامرشان حقیقی اند.

بخشی از قواعد عقلی و فلسفی اختصاص به حقایق ندارند.

دلیل جریان احکام حقایق در اعتباریات

## روش عقلی یا روش فلسفی

- به طور کلی سه امر باعث می شود احکام حقایق در اعتباریات جریان پیدا کند:
- ۱۰. اعتباری اگرچه اعتباری است، خود آن از یک جهت امری حقیقی است.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• توضیح مطلب آن است که ذهن ما یکی از حقایق این عالم است و مفاهیمی که در ذهن ما هستند از جمله حقایق اند و اعتباریات از مفاهیمی هستند که در ذهن ما وجود دارند؛ پس اعتباریات از حقایق این عالم هستند. این مطلب شبیه آن بحثی است که در فلسفه بیان می‌شود. در آنجا می‌گوییم وجود ذهنی از یک جهت وجود ذهنی است؛ اما از یک منظر دیگر خود همین وجود ذهنی، وجودی خارجی است. صورتی از آتش، وجود ذهنی آتش در خارج است؛ اما همین صورت از آن جهت که در ذهن وجود دارد، موجودی خارجی است.



## روش عقلی یا روش فلسفی

• اگرچه اعتباریات از یک جهت در مقابل حقایق قرار می‌گیرند و ما در تقسیم مفاهیم، اعتباریات را در یک قسم و حقایق را در قسم دیگر قرار می‌دهیم، از جهت دیگر، خود اعتباریات بخشی از حقایق‌اند و از این جهت تمام احکام حقایق را دارا هستند و در این جهت فرقی بین اعتباری محض و اعتباری نفس‌الامری نیست. همه آنها اموری هستند که در ذهن محقق‌اند و خود ذهن، حقیقت و واقعیتی عینی است؛ پس همه این امور نیز واقعیت عینی پیدا می‌کنند.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• اگر در واقع و حقیقت، اجتماع دو نقیض محال است و وجود و عدم قابل جمع نیستند، همین حکم در اعتباریات هم ثابت است. در اینجا هم با همان شرایطی که در تناقض ذکر شده، وجود و عدم قابل جمع نیستند. یک اعتباری نمی‌تواند هم باشد و هم از همان جهت که هست، نباشد یا در همان جایی که هست، نباشد.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• در مقابل استحاله دور و تسلسل از جمله احکامی است که وابسته به خود حقیقت است و در غیر حقایق به این شکل جاری نیست.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• در حقایق استحاله تسلسل به این معناست که در سلسله علل دائم به سمت گذشته برویم و علت علت را جستجو کنیم و هیچ‌گاه به علتی دست نیابیم که خود، معلول علت دیگری نباشد؛ در نتیجه برای تحقق یک شیء، باید بی‌نهایت علت تحقق پیدا کنند که در طول هم هستند و چنین چیزی، یعنی اینکه بی‌نهایت تحقق پیدا کند، از نظر فلسفی محال است.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• مقصود ما از بی‌نهایت، بی‌نهایت به معنای واقعی کلمه است، نه بی‌نهایت به معنای زیاد که نمی‌توانیم بشماریم. دانه‌های آرد در یک گونی آرد، تعداد محدودی دارد؛ ولی چون ابزار شمارش آن را نداریم می‌گوییم بی‌نهایت دانه در آن است؛ در حالی که این بی‌نهایت، بی‌نهایت واقعی نیست.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• اگر قرار باشد برای تحقق یک شیء، «بی نهایت» به معنای واقعی کلمه، تحقق یابد و تحقق آن شیء متوقف بر تحقق امور نامتناهی باشد، هرگز خود آن شیء تحقق پیدا نخواهد کرد؛ در حالی که ما می بینیم آن شیء موجود و محقق است؛ پس معلوم می شود سلسله علل این شیء در جایی متوقف می شود؛ یعنی به علتی می رسیم که دیگر علتی ندارد و به آن علت العلل می گوئیم.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• استحاله تسلسل کاملاً ناظر به حقایق است؛ چراکه ما استدلال خود را بر این نکته بنا می‌کنیم که تحقق امر نامتناهی در خارج محال است و هر چه در خارج تحقق پیدا کند، به لحاظ تعداد - نه به لحاظ خود آن هویت - متناهی است.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• این بحث به این شکل در اعتباریات جاری نیست؛ زیرا در اعتباریات اصلاً تحقق به این معنا نیست. تحقق اعتباری جز همین اعتبار چیز دیگری نیست.



## روش عقلی یا روش فلسفی

• این تحقق مثل تحقق حقایق نیست که چیزی در خارج باشد و علت و زایشی داشته باشد؛ بنابراین در آن، عدم تناهی استحاله‌ای ندارد؛ اما از آنجا که هر اعتباری، اعتبارکننده‌ای می‌خواهد و اعتبارکننده تا حدی می‌تواند اعتبار کند، تا جایی اعتبار هست که اعتبارکننده می‌تواند اعتبار کند و از آنجا به بعد این اعتبار متوقف می‌شود. اعتبار، تابع اعتبارکننده است و اعتبارکننده تا حدی می‌تواند اعتبار کند.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• بنا بر آنچه گفتیم در بحث اعتباریات نیز قایل به استحاله تسلسل می‌شویم؛ اما نه از آن جهتی که در حقایق، استحاله تسلسل را قبول می‌کنیم. بین حقایق و اعتباریات در اینجا تفاوت است.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• با این وصف همیشه در بحث اعتباریات باید جهت محفوظ بماند: اعتباری از آن جهت که حقیقت است، احکام حقیقت را دارد و از آن جهت که اعتباری است، احکام حقیقت را ندارد.

## روش عقلی یا روش فلسفی

۲۰. در خصوص اعتباریات نفس الامری این نکته وجود دارد که آنها به لحاظ آن نفس الامرشان حقیقی اند. حقیقتی در آنها هست که در اعتباریات محض نیست؛

## روش عقلی یا روش فلسفی

• بنابراین اعتباریات نفس الامری از دو جهت تحت احکام حقایق قرار می گیرند: یکی از این جهت که مطلق اعتبار - چه اعتباری محض و چه نفس الامری - یک حقیقت و یک امر واقعی و یک امر محقق در ذهن است و یکی از این جهت که ریشه اعتباریات نفس الامری، واقعیت و نفس الامر دارد. اعتباریات نفس الامری هم به لحاظ جهت اول و هم به لحاظ جهت دوم تابع احکام واقعی می شوند.

## روش عقلی یا روش فلسفی

۳۰. بخشی از قواعد عقلی و فلسفی اختصاص به حقایق ندارند و حتی در اعتباریات از آن جهت که اعتباری‌اند نیز صادق‌اند.

• تفاوت اعتباری و حقیقی باعث نمی‌شود در هیچ حکمی با همدیگر مشترک نباشند.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• برای نمونه اجتماع دو تقیض در عالم واقع محال است. بود و نبود یک چیز، از یک جهت در یک جا و در یک زمان با هم جمع نمی‌شود. در عالم اعتبار نیز اجتماع دو تقیض محال است؛ چه اعتباری، نفس الامری باشد که مابازاء ندارد و فقط منشأ انتزاع دارد، چه اعتباری محض باشد که اصلاً واقعیتی ندارد.

## روش عقلی یا روش فلسفی

- محال است یقین که یک اعتباری نفس الامر است، هم حجت باشد هم نباشد.
- همین طور محال است چراغ سبز هم برای جواز عبور وضع شود هم برای عدم جواز عبور.



## روش عقلی یا روش فلسفی

- خلاصه مطلب آن است که روش عقلی با توجه به سه مطلب زیر به حقایق اختصاص ندارد:

## روش عقلی یا روش فلسفی

• **اولاً** اعتباریات، چه نفس الامری و چه محض، به نوعی حقیقت اند؛ زیرا مفاهیمی از ذهن هستند و ذهن امری حقیقی است؛ بنابراین از آن جهت که حقیقت اند، تابع احکام عمومی حقایق هستند.

• **ثانیاً** اعتباریات نفس الامری به دلیل نفس الامرشان از حقیقت برخوردارند و احکام حقیقت در آنها ساری و جاری است.

• **ثالثاً** اعتباریات و حقایق در برخی احکام با هم مشترک اند.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• آنچه باعث شده برخی گمان کنند احکام حقایق در اعتباریات جریان ندارد، بیان علامه طباطبایی است که ظاهراً درست فهمیده نشده است. بر اساس بیان وی در مباحث فقه و اصول عمدتاً از اعتباریات بحث می‌شود و در آنها بحثی وجود ندارد که ناظر به حقیقت به معنای خاص کلمه باشد.

## روش عقلی یا روش فلسفی

- این سخن علامه با همین ظاهرش در حالی است که گاه و بی‌گاه در فقه و اصول به استدلال‌هایی برخورد می‌کنیم که فلسفی است و در وادی حقایق جاری است، نه در وادی اعتباریات.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• حق این است که فرمایش علامه درست است. تمام احکام اعتباریات با تمام احکام حقایق یکسان نیستند؛ اما این بدان معنا نیست که اصلاً احکام حقایق در احکام و امور اعتباری جاری نیست؛ به بیان دیگر نفی، کلی نیست.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• وی نمی‌خواهد بگوید تمام احکام اعتباریات با احکام حقایق متفاوت‌اند؛ زیرا خود وی در تعلیقه‌اش بر کفایه به تبع استادش، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (۱۲۹۶-۱۳۶۱ق) در عین حال که کاملاً با خصوصیات اعتباریات آشنا بوده، به استدلال‌های فلسفی و روش‌های عقلی تمسک کرده است.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• علامه کسی است که در بحث اعتباریات تحقیق کرده و در مورد آن رساله نوشته و بر این نکته واقف بوده است که به هر حال احکام اعتباریات با احکام حقایق یکی نیست. این نظریات در باب اعتباریات و آن منش عملی در تمسک به استدلال‌های فلسفی برای بحث‌های اعتباری، بیانگر این است که علامه نمی‌خواهد جریان احکام حقایق را در اعتباریات به‌طور کلی نفی کند.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• همان طور که اشاره کردیم و بر آن دوباره تأکید می‌ورزیم، به طور کلی نکته مهم و معیار در استفاده از استدلال‌های عقلی در مباحث فقه و اصول، توجه به جهت اعتباری است.



## روش عقلی یا روش فلسفی

• هر جایی که در مباحث اصولی - یا فقهی که فعلاً محل بحث ما نیست - با استدلال‌های عقلی مواجه شویم و بخواهیم از احکام حقایق استفاده کنیم، باید توجه کنیم آیا در آن جنبه‌ای که مد نظر است و برای آن استدلال می‌آوریم، اعتباری و حقیقت مشترک‌اند یا متفاوت‌اند؛ یعنی آیا آن جنبه به حقیقت اعتباری مربوط است یا به اعتباریت اعتباری و این نکته، نکته بسیار مهمی است.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• گاه غفلت از آنچه گفته شد باعث این گمان می‌شود که تمام احکام اعتباریات و احکام حقایق یکسان‌اند و همان بحثی که در حقایق جاری است، عیناً در اعتباری هم قابل تطبیق است؛ حال آنکه این‌گونه نیست. همان‌طور که یکسان‌نبودن تمامی احکام حقایق و احکام اعتباریات به معنای این نیست که احکام حقایق و روش‌های مورد استفاده در آنها اصلاً در حوزه اعتباریات جریان ندارد.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• با توجه به اینکه در بحث‌های اصولی به هدف دستیابی به دستورها، ابتدا به توصیف می‌پردازیم، می‌توانیم بگوییم در یک بررسی توصیفی معلوم می‌شود اصولیان در برخی مسائل اصول از روش عقلی استفاده می‌کنند و فی‌الجمله می‌توان آن روش را توضیح داد.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• در پی این توصیف، این دستور به دست می‌آید که اگر بخواهیم از این روش استفاده کنیم، یا باید از آن جهت باشد که اعتباریات حقیقت دارند یا باید از آن جهت باشد که اعتباریات ریشه در حقیقت دارند یا از آن جهت باشد که اعتباریات با حقایق در احکام مشترک‌اند.

## روش عقلی یا روش فلسفی

• اگر خارج از این سه دایره، از روش عقلی یا فلسفی برای مسائل اعتباری استفاده کنیم، اشتباه کرده‌ایم. اگر در اعتباری از آن جهت که اعتباری است، حکمی یا قاعده‌ای یا روشی را به کار گیریم که آن حکم یا قاعده یا روش اختصاص به حقایق دارد و در اعتباریات جاری نیست، به بی‌راهه رفته‌ایم.

# روش عقلی یا روش فلسفی

هل تنجيز العلم أمراً إعتبارياً؟

• آیا تنجيز علم یک أمراً إعتباری است؟

• **تنجيز علم** از اعتباریات نفس الامری است، یعنی از احکامی است که عقل عملی صادر می‌کند؛ پس در واقع از سنخ **اعتبار** است.

## روش عقلی یا روش فلسفی

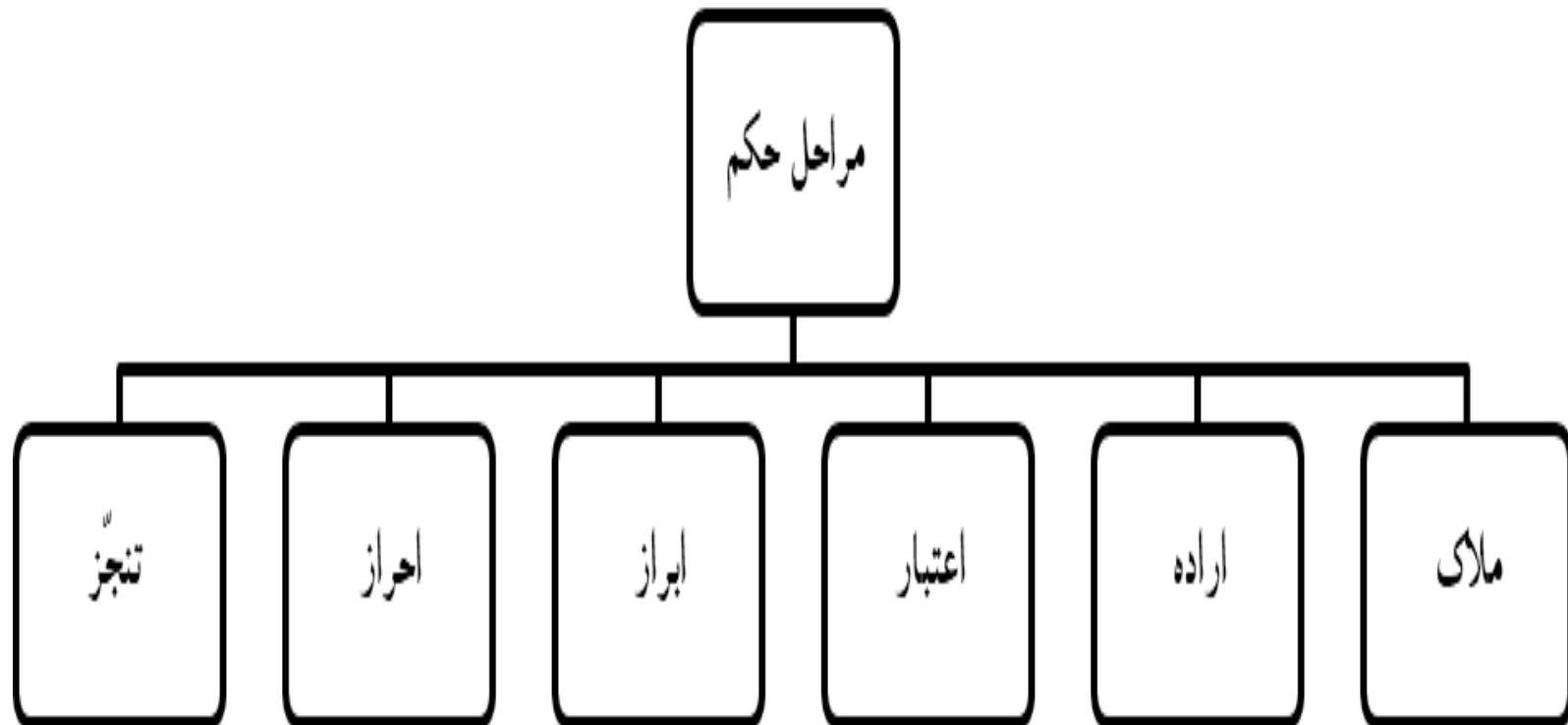
- قبلاً بیان شد که اعتباریات نفس الامری از دو جهت تحت احکام حقایق قرار می گیرند:
- یکی از این جهت که مطلق اعتبار - چه اعتباری محض و چه نفس الامری - یک حقیقت و یک امر واقعی و یک امر محقق در ذهن است
- و یکی از این جهت که ریشه اعتباریات نفس الامری، واقعیت و نفس الامر دارد.
- اعتباریات نفس الامری هم به لحاظ جهت اول و هم به لحاظ جهت دوم تابع احکام واقعی می شوند.



## مراحل حکم با توجه به دیدگاه شهید صدر

- مراحل حکم با توجه به دیدگاه شهید صدر
- شهید صدر (۱۳۵۳-۱۴۰۰ق) به مناسبت‌های گوناگون به بحث مراحل حکم پرداخته است. آن‌گونه که از برخی تعابیر وی برداشت می‌شود، مراحل حکم عبارت‌اند از: ۱. ملاک؛ ۲. اراده؛ ۳. اعتبار؛ ۴. ابراز. وی در برخی تعابیر دیگر به جای ابراز، تنجز را قرار داده و مراحل حکم را چنین معرفی کرده است: ۱. ملاک؛ ۲. اراده؛ ۳. اعتبار؛ ۴. تنجز. همان‌طور که توضیح خواهیم داد، چهار مرحله ملاک، اراده، اعتبار و ابراز، مراحل اول به شمار می‌آیند و به این مجموعه باید دو مرحله احراز و تنجز را نیز افزود؛ بنابراین در اعتبار هر حکمی با شش مرحله مواجه هستیم:

# مراحل حکم با توجه به دیدگاه شهید صدر



## مراحل حکم با توجه به دیدگاه شهید صدر

- الف) مرحله ملاک: اولین مرحله، ملاک حکم است. ملاک حکم از سنخ حکم نیست، بلکه امر تکوینی مستقل از اعتبارات شرعی است و به تعبیر شهید صدر ملاک، ریشه و مبدأ حکم است. امری در واقع وجود دارد که برای تأمین آن امر واقعی، اعتباری صورت می‌گیرد یا به بیان دیگر امری در واقع هست که اثر آن، مطلوبیت و مبعوضیت در شارع است؛ برای مثال آشامیدن شراب، در عالم تکوین بر بدن تأثیراتی دارد. این تأثیر امری واقعی است. چه شراب حرام باشد، چه نباشد، این تأثیر ایجاد می‌شود و اصلاً اعتبار شارع در آن نقشی ندارد.

## مراحل حکم با توجه به دیدگاه شهید صدر

- (ب) مرحله اراده: دومین مرحله، اراده شارع است. در پی وجود ملاک، اراده‌ای به تناسب آن در شارع شکل می‌گیرد. اگر محبوبیت و مصلحتی دارد، شوق شارع به تحقق آن و اگر مبعوضیت و مفسده‌ای دارد، اراده شارع به ترک و اجتناب از آن تعلق می‌گیرد؛ برای مثال تأثیرات سوء شراب بر بدن انسان باعث می‌شود شارع تحقق نیافتن نوشیدن شرب آن را اراده کند.
- اراده شارع همچون ملاک حکم، امری واقعی است. همان‌طور که اراده در انسان صفتی حقیقی است که برای نفس پیدا می‌شود، اراده در شارع نیز امری واقعی است و از سنخ اعتبار نیست.

## مراحل حکم با توجه به دیدگاه شهید صدر

- (ج) مرحله اعتبار: سومین مرحله اعتبار و جعل است. وقتی اراده‌ای به تناسب ملاکی که در آن امر واقعی وجود دارد، ایجاد شود، اعتباری شرعی شکل می‌گیرد. ارادهٔ تحصیل مصلحت یا اجتناب از مفسده در نفس شارع باعث می‌شود به تناسب آن، شارع اعتبار کند. این اعتبار خود حکم است. مراحل قبل از اعتبار، یعنی ملاک و اراده، خود حکم نیستند، بلکه مبدأ حکم به شمار می‌آیند. حکم آنجاست که اعتباری متناسب با اراده (اراده‌ای که خود متناسب با ملاک بود) شکل گیرد. در مثال شراب، شارع با اعتبار حرمت نوشیدن شراب، مکلفان را در عالم اعتبار از نوشیدن شراب دور می‌کند.

## مراحل حکم با توجه به دیدگاه شهید صدر

- (د) مرحله ابراز: چهارمین مرحله، ابراز است. این اعتبار باید برای مکلفان بیان شود تا اثر مورد نظر شارع، یعنی جهت دادن به رفتارهای مکلفان حاصل شود. این مرحله را ابراز حکم می‌نامیم.

## مراحل حکم با توجه به دیدگاه شهید صدر

- (ها) مرحله احراز: پنجمین مرحله، احراز است. وقتی ابراز به گونه‌ای تحقق یابد که حکم شارع و اعتبار او برای مکلف احراز شود، این مرحله تحقق می‌یابد. احراز ممکن است وجدانی باشد - مثل مواردی که بیان شارع را به گوش خود می‌شنویم - و ممکن است تشریحی و تعبدی باشد، مثل آنجا که از طریق خبر واحد حکم شارع را احراز می‌کنیم. شارع خبر واحد را برای احراز بیان خود به عنوان حجت اعتبار کرده است.

## مراحل حکم با توجه به دیدگاه شهید صدر

- (و) **مرحله تنجز**: ششمین مرحله، تنجز حکم است. وقتی ابراز برای مکلف ابراز شود، **عقل حکم می‌کند** که این حکم برای مکلف منجز است و در صورت مخالفت مستحق عقاب است. مرحله تنجز به داوری عقل تحقق می‌یابد و شرایط آن را عقل تعیین می‌کند. آنچه عقل به آن حکم می‌کند استحقاق عقاب و ثواب است، نه فعلیت آن. ممکن است به دلیل دیگری شخص مستحق عقاب، عقاب نشود یا شخص مستحق ثواب به ثواب نرسد.



## مراحل حکم با توجه به دیدگاه شهید صدر

- گفتیم در هر حکمی با این مفاهیم مواجهیم: ملاک، اراده، اعتبار، ابراز، احراز و تنجز (یا تنجیز). از این مفاهیم که مراحل حکم‌اند، برخی قبل از اعتبار و برخی بعد از اعتبار قرار دارند. ملاک و اراده که قبل از حکم‌اند، از امور تکوینی به شمار می‌آیند. ابراز و احراز نیز از سنخ اعتبارات شرعی نیستند؛ هرچند ممکن است راهی که با آن ابراز احراز می‌شود، امری اعتباری باشد. تنجز نیز به حکم عقل صورت می‌گیرد. واقعی بودن این امور را می‌توان در مثال زیر این‌گونه شرح داد:

## مراحل حکم با توجه به دیدگاه شهید صدر

- نوشیدن شراب زیان بدنی دارد و باعث از دست رفتن عقل می‌شود. هر کس شراب بخورد، چه بداند نوشیدن آن از نظر قانون حرام است و چه نداند، شراب در بدن او تأثیر می‌گذارد. اعتبار یا عدم اعتبار، تأثیری در اثر شراب ندارد. مفسدهٔ موجود در نوشیدن شراب موجب می‌شود اراده‌ای در نفس شارع تحقق یابد. ارادهٔ شارع به اجتناب مکلفان از شراب تعلق می‌گیرد. خود اراده نیز امری واقعی است. اینجاست که شارع بر اساس اراده‌ای که طبق ملاک حاصل شده است، حکمی را جعل می‌کند.

## مراحل حکم با توجه به دیدگاه شهید صدر

- اعتبار یا به تعبیری انشا مثلاً از طریق وحی به پیامبر ابلاغ می‌شود و پیامبر مسئول رساندن این حکم، یعنی حرمت نوشیدن شراب است. وقتی بیان به مردم برسد و مردم آن را احراز کنند، تنجز حاصل می‌شود. بیان محرز، موضوع تنجز است. اگر شارع بیان کند و به مکلفان نرسد، ابراز محقق شده است؛ اما احراز و در نتیجه تنجز صورت نگرفته است؛ زیرا عقل با بیان محرز حکم می‌کند که مکلف در مقابل تکلیف مسئول است، اگر انجام دهد، مستحق ثواب و اگر انجام ندهد، مستحق عذاب می‌شود. تنجز یک داوری عقلی است؛ پس از خود حکم خارج است.